

عمل و نظر: عمل‌گرایی در سیره امام موسی صدر

شهین اعوانی

دانشیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

چکیده:

سنت سقراط در فلسفه‌ورزی در مقام «مراقبت از نفس» بوده است. او خطاب به گزنفون می‌گوید اگر دیدگاه‌هایم را در باره عدالت در قالب کلمات، آشکار نمی‌کنم، این کار را از طریق کردارم انجام می‌دهم. کانون توجه این فلسفه، شیوه درست کردار آدمی به جای پرداختن به مجموعه‌ای مجرد و انتزاعی از حقایق نظری است. چنین روشی در طول تاریخ فلسفه رنگ باخت و فیلسوفان بیشتر به نظر پرداختند تا عمل.

شلینگ (متولد ۱۷۷۵)، فیلسوف ایده‌آلیست آلمانی درباره ویژگی و خصیصه مشترک انقلاب فرانسه و انقلاب آلمان معتقد است که اصل خودآئینی (خودقانونگذاری / *Autonomie*) و شکل‌دهنده اندیشه آزادی است، همه تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی از همین تحول در آگاهی و بینش؛ و تأثیر آن در منش و رفتار و شیوه زندگی انسان صورت می‌گیرد. فیلسوف آمریکایی ویلیام جیمز (متولد ۱۸۴۱) مؤسس عمل‌گرایی (*Pragmatism*) است که از منظر او هر معنی و هر حکمی از احکام ذهنی انسان، وقتی شایسته تحقیق و بحث است که نتیجه عملی بر آن مترتب باشد در غیراین صورت، پرداختن به آن تضييع وقت و کاری بیهوده است. حق و باطل بودن آراء و اقوال به اعتبار تأثیر و نتیجه عملی آنهاست.

در مطلبی که با عنوان «عمل‌گرایی در سیره امام موسی صدر» ایراد خواهد شد، ابتدا تقدم و تأخر عمل بر نظر و پیامدهای آن به اختصار شرح داده می‌شود. بعد تمرکز بحث بر دو محور اصلی شکل می‌گیرد:

۱- ثابت شود که امام موسی صدر، متفکری عمل‌گراست و نگرش دینی، فرهنگی و اجتماعی ایشان نیز بر محور عمل می‌باشد.

۲- تفاوت‌های عمده عمل‌گرایی ایشان با ویلیام جیمز تبیین گردد.